

ما به هم می‌دهیم دما گوئیم
که برانیم جنت را از جهان

شده تاریخ قرن خون آلود
ای مورخ!

شوم تر و زاره‌های نفرت را

از لغت نامه بگیر و دیده

شرح ویران گران دنیا را

شرح آنها که می‌آیند به گور

لغنت نهن این فردارا

من برای تو صلح می‌خواهم

تو که سازنده جهان هستی

تو که هرگز نشد زنی با من

فکر آینده جهان هستی

x x x

زاله

لندن سوم ژانویه ۱۹۸۴

من برای تو شعر می‌گویم

تو که صد هزار انسانی

تو که با مهر خود برافروزی

برین جهان تو برافروزی

مجلس ولاره می‌شوم را

گر بنویسی تو بکنه گاه دلم

وه! چه آواره بودم دنتها!

آسمان را و اخترانش را

دنت فروزه نام پرالماس

ماه و فونشده و لکنتش را

و آن فضا هم بی کورانش را

من برای تو دوست می‌دارم

تو که صد هزار انسانی

تو که دریا و صبح صحرارا

چهره‌های نجیب زیبارا

روح و لایحه تو انار را

پر چه بغمت بود در این دنیا

و آنچه خوشبخت می‌کند ما را

من برای تو دست خواهم

که هزاران هزار انسانی

دنت آمان که نشد هرست

حلقه‌های طلائی پیمان

رونگر